

نقش مرتبه مثالی نفس در برقراری ارتباط میان نفس و بدن در اندیشه صدرالمتهلین

محمد میری*

استادیار دایرةالمعارف مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)

چکیده

صدرالمتهلین، بر خلاف حکمای پیش از خود، فاصله میان نفس ناطقه عقلی و بدن جسمانی را بیشتر از آن میدانند که با روح بخاری بتنهایی پر شود. او علاوه بر روح بخاری، وجود مرتبه مثالی را نیز بعنوان حلقه واسطه میان مرتبه عقلی و مرتبه جسمانی انسان ضروری می‌شمارد. نگاه تشکیکی ملاصدرا به وجود واحد انسانی او را بر آن داشت تا اولاً انسان را دارای سه مرتبه عالی (مرتبه عقلی) سافل (مرتبه مادی) و متوسط (مرتبه مثالی) معرفی کرده و ثانیاً مرتبه مثالی و خیالی انسان را حلقه وصل و مایه ارتباط میان دو مرتبه بالا و پایین بداند. او در تبیین جایگاه مرتبه مثالی در وجود انسانی، از قاعده «تطابق عالم کبیر و عالم صغیر» نیز بهره برده و دو مرتبه عقلی و مثالی در عالم صغیر انسانی را نظیر عرش و کرسی در عالم کبیر دانسته است. صدرالمتهلین طبق اذعان خود وی در مبحث مرتبه مثالی انسان، بشدت متأثر از عارفان است.

مقدمه

بدن، امری مادی، جسمانی و ظلمانی است و در مقابل، نفس ناطقه امری مجرد و نورانی. روشن است که میان دو موجود مادی و مجرد نسبت و تقابلی قابل تصور نیست و فیلسوفان مسلمان، همه با این عقیده موافقند. اما با وجود این فاصله فراوان میان نفس مجرد و بدن مادی، ترکیب آن دو در قالب ارتباط نفس و بدن به چه صورت خواهد بود؟ فیلسوفان مسلمان کوشیده‌اند تا این مشکل را بمدد طرح واسطه و پلی میان آنها حل کنند چرا که فاصله میان نفس، بعنوان یک موجود مجرد و بدن مادی آنقدر زیاد است که بدون واسطه نمیتوانند با هم در ارتباط باشند. آنها روح بخاری را که لطیفترین بخش بدن و در نهایت لطافت جسمانی است، بعنوان واسطه برقراری این ارتباط معرفی کرده‌اند.

تا قبل از صدرالمتهلین، تنها واسطه‌یی که در علم النفس فلسفی میان نفس ناطقه و بدن مطرح میشد، روح بخاری بود اما در نگاه حکیم ملاصدرا فاصله نفس ناطقه - که مجرد عقلی دارد - با بدن جسمانی بیشتر از آن است که تنها با روح بخاری، که هویت جسمانی دارد، پر شود. او بر ناکافی بودن روح بخاری برای وساطت

کلیدواژگان

مرتبه مثالی نفس
حکمت متعالیه
رابطه نفس و بدن
روح بخاری
عرفان نظری

*.Email:mohammademiri@gmail.com

تاریخ تأیید: ۹۳/۱۱/۲۷

تاریخ دریافت: ۹۳/۹/۱۹

بین نفس و بدن تأکید کرده و علاوه بر آن، وجود واسطه دیگری را - که همان مرتبه مثالی انسان باشد - برای برقراری ارتباط میان نفس و بدن ضروری می‌شمارد. این دیدگاه، از ابتکارات ملاصدرا بوده و در کلمات حکما تا زمان وی سابقه نداشته است.

نوشتار حاضر، دیدگاه ملاصدرا و حکمت متعالیه را درباره نقش مرتبه برزخی (مثالی) نفس در برقراری ارتباط میان نفس و بدن بررسی می‌کند.

جایگاه مرتبه مثالی در وجود تشکیکی انسان

مسئله تشکیکی بودن وجود واحد انسانی، مسئله‌یی بسیار پراهمیت و کلیدی است که توجه فیلسوف به آن، نگاه وی به وجود انسانی را تغییر می‌دهد، بگونه‌یی که بسیاری از مشکلات علم النفس را میتوان بدینوسیله حل و فصل کرد. صدرالمتألهین این قاعده مهم را از ابتکارات علمی خود و مسئله‌یی بسیار مهم دانسته که کسی قبل از او به آن پی نبرده است. او از این مسئله با عنوان «یتیمه الدهر» یاد میکند.

ملاصدرا نگاه تشکیکی به مراتب وجودی انسان را در مقام تبیین چگونگی حدوث انسان نیز رعایت کرده و حدوث هر کدام از مراتب تشکیکی را بعد از مرتبه پائینی و قبل از مرتبه بالایی آن میدانند. او مینویسد: پس از حادث شدن بدن و قلب صنوبری شکل، مرتبه بعدی که روح حیوانی باشد، حادث شده و سپس نوبت به حدوث روح نفسانی میرسد.^۱ در مرحله بعد، نفس حیوانی با حدوث اولین مرتبه خود، یعنی قوه لمس، حادث میشود.^۲ پس از قوه لمس، سایر مراتب قوای حسی نیز بترتیب حادث شده و در ادامه نوبت به مراتب خیال و وهم میرسد. با حدوث قوه وهم، مرتبه مثالی انسان به بالاترین مرتبه خود رسیده و بالاترین حد از نفس حیوانی را دارا میشود. پس از آن است که نفس ناطقه عقلی که هویت

عقلی داشته و مختص به انسان است حادث میگردد. قلب اولین عضو متکون در بدن است... سپس بخار لطیفی - که اطباء آن را «روح حیوانی» مینامند - از قلب متولد میشود؛ سپس از آن روح، روح بخاری لطیفتری بنام «روح نفسانی» متولد میشود؛ سپس نفس نباتی از روح نفسانی متولد میشود؛ سپس نفس حیوانی که اولین مرتبه‌اش قوه لامسه است متولد میشود (انواع کرمها و حلزونهایی که بدون سر هستند از این قبیلند). سپس مراتب تکاملی حواس، یکی پس از دیگری متولد میشوند و در ادامه، مراتب نفوس خیالی و پس از آن، وهمانی شکل میگردد. در اینجا نفس حیوانی به بالاترین مرتبه خود دست می‌یابد و پس از سپری شدن همه این مراتب است که نفس ناطقه متکون میشود.^۳

به اعتقاد ملاصدرا ویژگی تشکیک - که ره‌آورد حرکت جوهری و استکمالی است - برای نفس نوعی سعه وجودی و گسترش نوری را به ارمغان آورده است که همه مراتب وجودی انسان، از پایینترین مراتب گرفته تا بالاترین مراتب آن را شامل است.^۴

۱. ملاصدرا، تعلیقه بر حکمة الاشراق، ص ۴۵۷.

۲. ملاصدرا «روح نفسانی» (که شاخه‌یی از روح بخاری موجود در دماغ است)، «روح حیوانی» (که شاخه‌یی از روح بخاری موجود در قلب است) و «روح طبیعی» (که شاخه‌یی از روح بخاری موجود در کبد است) را سه مرتبه روح بخاری میدانند (ملاصدرا، المبدأ والمعاد، ج ۲ ص ۴۱۸؛ همو، شرح الهدایة الاثیریة، ص ۳۲۷ و ۲۳۸).

۳. روشن است که نفس حیوانی هویت مثالی داشته و در مرتبه‌یی بالاتر از اجسام و جسمانیات قرار دارد و لذا میتواند با عالم خارج از خود ارتباط برقرار کرده و به ادراک آنها پردازد.

۴. همو، تفسیر القرآن الکریم، ج ۵، ص ۳۷؛ مجموعه رسائل فلسفی صدرالمتألهین، ص ۸۹؛ اسرار الآیات، ص ۲۱۲-۲۱۱.

۵. همو، الحکمة المتعالیه فی الأسفار الأربعة، ج ۹، ص ۲۶۶؛ همو، المبدأ والمعاد، ج ۲، ص ۶۴۴؛ همو، تفسیر القرآن الکریم، ج ۵، ص ۵۸۸-۵۸۶.

او در توضیح چگونگی وساطت مرتبه مثالی میان نفس و بدن، به این مسئله اشاره دارد که میان مراتب وجودی انسان رابطه تشکیکی و اتصال وجودی برقرار است، بگونه‌یی که همه آنها یک امر متصل وجودی بوده و خلل و فرج و فاصله‌یی میان آنها وجود ندارد؛ به این معنا که ما در خارج بایک امر واحد دارای درجات وجودی متعدد و در عین حال متصل به هم، بنام انسان مواجهیم.

او مینویسد: نفس و بدن دو وجود متمایز و منفصل از هم نیستند بلکه هر کدام از آنها مرتبه‌یی از وجود واحد و تشکیکی انسان هستند. میان نفس و بدن واسطه و برزخی وجود دارد که ویژگیهای هر دو طرف را بنحوی در خود دارد [و لذا با هر دو طرف، مناسبت یافته و حلقه واسطه میان آندو قرار میگیرد]. همچنین بین هر کدام از نفس و بدن و آن واسطه نیز واسطه‌یی وجود دارد و همینطور بین هر کدام از طرفین نیز واسطه‌یی، زیرا [قوام وجود تشکیکی به ذو مراتب بودن آنست و] وجود نازل از مرتبه عالی به مرتبه سافل بناچار باید از مراتبی که بین مرتبه عالی و سافل قرار داشته و دارای درجات تشکیکی هستند، عبور کند. البته در تنزل وجود عالی به مراتب پایینتر نباید هیچ طفره یا فرجه و جای خالی وجود داشته باشد. این مسئله‌یی است که با برهان امکان اشرف براحتی قابل اثبات است.

اینگونه نیست که نفس و بدن کاملاً جدای از هم باشند بلکه بین آندو واسطه‌یی هست که آن واسطه همه ویژگیهای طرفین را بگونه‌یی مناسب با خود جمع کرده است. همین سخن درباره هر کدام از طرفین (نفس و بدن) و واسطه مذکور نیز جاری است. دلیل این مسئله آنست که هرگاه وجود از مرتبه عالی به مرتبه پایینتر نزول کند بناچار از مراتب میانی که در بین طرفین قرار دارد نیز گذر میکند. این مراتب میانی، تشکیکی و متصل بهم و بدون هیچ خلل و فرجی هستند. قاعده

امکان اشرف مؤید این مدعاست.^۶

بنابراین، انسان یک حقیقت واحد تشکیکی است و هر کدام از عقل، نفس و بدن جسمانی و کثرات متفرع از آنها در واقع مراتب تشکیکی همین حقیقت واحد هستند.

واقعیت آنست که نفس انسانی دارای مراتب متفاوتی است و بلحاظ درجه وجودی از سه مرتبه حسی، خیالی و عقلی شکل گرفته است.^۷ بتصریح ملاصدرا، نفس (یعنی مرتبه مثالی وجود انسانی) ظل و مرتبه تنزل یافته روح (مرتبه عقلی انسان) است، همانگونه که بدن بلحاظ لطیفترین بخش خود (یعنی روح نفسانی که شاخه‌یی از روح بخاری است که به دماغ میرسد) ظل و مرتبه تنزل یافته نفس است.^۸ البته خود بدن متکاتف و جسمانی هم مرتبه تنزل یافته روح بخاری است^۹ و به این صورت است که انسان وجودی واحد و دارای مراتب مترتب بر هم است.

به باور حکیم ملاصدرا، هر انسانی در واقع، تشکیل یافته از سه انسان و سه مرتبه مترتب بر هم است که این سه مرتبه، متفاوت به تفاوت تشکیکی هستند؛ پایینترین مرتبه را مرتبه حسی و جسمانی تشکیل میدهد و بالاترین مرتبه، اختصاص به مرتبه عقلی داشته و مرتبه متوسط بین ایندو، مرتبه نفسی انسان است که هویت مثالی داشته و برزخ میان دو مرتبه حسی و عقلی است. وی رابطه

۶. همو، تعلیقه بر حکمة الاشراق، ص ۴۵۷.

۷. همان، ص ۲۴۹.

۸. «ان النفس هی بعینها ظل نور الروح و دخانیة ناره، كما أن البدن - بصفوة أخلاطه و روحه النفسانی - فی ظل النفس و کدر صافها» (همو، تفسیر القرآن الکریم، ج ۵، ص ۳۱۲).

۹. «فإنه [ای البدن] لطیفة جسمانیة حارة هی متصرف فیها للنفس أولاً و بالذات، و هذا الكثیف الثقیل [ای البدن المادی] كأنه غلاف و قشر لهذا البدن [ای الروح البخاری] و كأنه قد حصل من تکدر ذلك و تبرده و تکثفه»، (همو، المبدأ و المعاد، ج ۲، ص ۵۰۶). همچنین: «ولا شک ان الروح البخاری تنزل من النفس الناطقة بل هو عین حقیقتها النازلة من سماء وحدتها و تجردھا مع کمالاتها و صفاتها الذاتیة» (همان، ج ۲، ص ۴۲۰).

تشکیکی میان این سه مرتبه را اینگونه توضیح میدهد که بدن مادی و جسمانی، طلسم و مظهر مرتبه نفسی است همانطور که مرتبه نفسی نیز، مظهر تنزل یافته مرتبه عقلی میباشد. در هر انسانی سه شخص [یا شخصیت] متفاوت، بلحاظ درجه وجودی، نهفته است: ۱- حسی فسادپذیر، ۲- عقلی دائمی و ۳- نفسانی که میان دو درجه قبلی قرار دارد. بنابراین، مجموعه بدن حسی انسان مظهر درجه نفسانی اوست و درجه نفسانی نیز مظهر درجه عقلی او.^{۱۰}

وجود رابطه تشکیکی میان ساحت‌های مترتب بر هم، در وجود انسانی، پایه و اساس تبیین صدرایی از چگونگی رابطه نفس و بدن است. از نگاه صدرالمتألهین اگر این رابطه تشکیکی میان ساحت‌های مترتب بر هم، در وجود انسانی برقرار نبود ارتباط بین نفس و بدن حاصل نمیشد.

وساطت مرتبه مثالی نفس بین مرتبه عقلی و مرتبه جسمانی

گستره دامنه وجودی انسان، از فرش تا عرش، مستلزم وجود واسطه‌هایی است که وظیفه برقراری ارتباط میان هر مرتبه از این مراتب تشکیکی را با مرتبه همجوارش بعهدہ داشته باشد. از اینرو، ملاصدرا بر این باور است که برقراری ارتباط میان نفس ناطقه انسانی که امری ملکوتی بوده و نوری از انوار عقلی بشمار می‌آید با بدن مادی ظلمانی عنصری، بدون وجود مرتبه برزخی - مثالی و همچنین روح بخاری، بعنوان پلهای ارتباطی میان آندو، ممکن نخواهد بود. برای ایجاد ارتباط میان نفس و بدن لازم است هر کدام قدمی بسوی دیگری نزدیکتر شود، به این معنا که نفس به پایینترین مرتبه از تجرد تنزل کرده و بدن هم با ارتقا دادن خود به بالاترین سطح از لطافت مادی خود را به نفس نزدیک کند^{۱۱} تا به این ترتیب، مناسبتی که شرط اساسی در هر نوع ارتباطی

است، برقرار گردد. در این میان، بدن توسط روح بخاری که لطیفترین جزء آنست و از لطیفترین اجزای غذا فراهم آمده است، خود را برای ارتباط یافتن با نفس مهیا میکند و البته نفس ناطقه هم با تنزل به مرتبه خیالی - مثالی، نوعی مناسبت و ارتباط با بدن می‌یابد. بتعبیر صدرالمتألهین، روح بخاری نزدیکترین امر جسمانی و طبیعی به نفس انسان بوده و بهمین دلیل اولین منزل مادی آن محسوب میشود^{۱۲}. در پی این مناسبت میان نفس و روح بخاری - بعنوان اولین سطح و مرتبه از بدن جسمانی - است که ارتباط میان نفس و بدن برقرار میگردد.

بدان از آنجا که نفس از سنخ ملکوت و نورانیت عقلی است نمیتواند بدون هیچ واسطه‌یی در بدن تاریک عنصری تصرف کند. آنچه واسطه میان نفس و بدن متکاتف قرار میگیرد جوهری لطیف بنام روح بخاری است. بین روح بخاری و هر کدام از طرفین نیز واسطه‌یی مناسب قرار میگیرد، مانند مرتبه مثالی که برزخ و واسطه میان نفس ناطقه و روح بخاری میشود و مانند خون پاک و لطیفی که واسطه میان بدن و روح بخاری قرار میگیرد.^{۱۳}

۱۰. همو، الحکمة المتعالیه فی الأسفار الأربعة، ج ۹، ص ۹۱ - ۹۲.

۱۱. «و من ذاق مشرب الحکمی یعلم یقیناً أن ما یتعلق به النفس یجب أن یكون أقرب الأجسام إليها نسبة فلا محالة یكون مختصاً باعتدال مزاج متوسط بین الأضداد لجرم قریب الشبه بالسبع الشداد» (همو، الشواهد الربوبیه فی المناهج السلوکیه، ص ۳۲۴).

۱۲. «... روحه البخاری الذی هو أقرب جسم طبیعی إلى ذاته و أول منزل من منازل نفسه فی هذا العالم». (همو، العرشیه، ص ۲۴۹).

۱۳. «فاعلم أن جوهر النفس لکونه من سنخ الملکوت و عالم الضیاء المحض العقلی لا یتصرف فی البدن الکثیف المظلم العنصری بحیث یحصل منهما نوع طبیعی وحدانی إلا بمتوسط. و المتوسط بینهما و بین البدن الکثیف هو الجوهر اللطیف المسمی بالروح عند الأطباء. و المتوسط بین کل واحد من الطرفين و لذلك المتوسط أيضاً، متوسط آخر مناسب لطرفیه، کالبرزخ المثالی

بطور کلی میتوان گفت مبنای صدرالمتألهین در باب تجرد مثالی قوه خیال این ظرفیت را در نظام فلسفی وی بوجود آورد که میان مراتب بالایی نفس – که هویت تجرد عقلی دارند – و مراتب پایینی آن – که هویت مادی و جسمانی دارند - مرتبه‌ی مثالی را تصویر کرده و این اندیشه را سامان دهد که مرتبه خیالی نفس که دارای تجرد مثالی است، واسطه و پل ارتباطی میان مراتب ما فوق و ما دون خود قرار بگیرد. حکمای مشائی که اصلاً تصویری از تجرد مثالی نداشته‌اند و قوه خیال را جسمانی میدانسته‌اند، طبیعتاً چنین سخنانی در کلمات آنها وجود ندارد و لذا آنها تنها روح بخاری را بعنوان واسطه میان نفس و بدن تصویر کرده‌اند.

ملاصدرا در مقام تبیین چگونگی صدور کلام از انسان توضیح میدهد که چگونه وقتی انسان اراده تکلم میکند، ابتدا جرعه‌های اولیه آن در قالب صورتی عقلی و بوجه بساطت و اجمال، در مرتبه عقلی نفس ناطقه شکل میگیرد، سپس به مرتبه خیالی نفس تنزل کرده و در ادامه از طریق روح بخاری – که واسطه میان مرتبه خیالی و مرتبه مادی و جسمانی است – بر دماغ تأثیر گذاشته و در نهایت، اعصاب و جوارح مربوطه، وظیفه اظهار آن کلمات را بر عهده میگیرند. بعقیده ملاصدرا کلام در نفس مخاطب نیز باید یک قوس صعودی را طی کند تا از مرتبه مادی او - یعنی گوش و پرده صماخ و جهازات و اعصاب مربوطه – به روح بخاری صعود کرده و از طریق آن به مرتبه خیالی نفس راه یابد و پس از راهیابی به مرتبه خیال، صلاحیت صعود به مرتبه عقلی مخاطب را پیدا کند.

انسان هنگامیکه چیزی میگوید یا مینویسد نخست صورتی عقلی، مجمل و بسیط از مراد خود را در نفس ناطقه اش می یابد، آنگاه اثر آن را در نفس ناطقه، بگونه تفصیلی تنزل میدهد؛ سپس اثر آن را بشکل صورت خیالی^{۱۴} آن کلام

در مرتبه تخیل و نفس حیوانی تنزل میدهد و در ادامه اثری از آن بواسطه روح بخاری در مغز سرایت میکند و در پی آن، صورت حسی کلام بوسیله آلات و اعضای حسی بدن اظهار میگردد. پس از این مرحله – که نهایت تنزل کلام از عرش قلب متکلم به ارض حس است – اثر آن کلام به گوش مخاطب میرسد و از آنجا به روح بخاری وی ارتقا می یابد و سپس به مرتبه خیالی راه یافته و از آنجا به مرتبه عقل نظری وی ارتقا می یابد.^{۱۵}

صدرالمتألهین در عبارت فوق، بخوبی نقش مرتبه مثالی نفس را در هر دو بخش نزولی (ارتباط نفس ناطقه با بدن) و صعودی (ارتباط بدن با نفس ناطقه) بیان کرده است. او عقیده کسانی که نفس انسانی را جسمانی دانسته‌اند نیز چنین توجیه میکند: مراد آنها از اینکه نفس را جسم دانسته‌اند اینست که نفس خیالی حیوانی که هویت مثالی دارد، جسمانی است و منظور از جسمانی نیز اجسام مادی موجود در طبیعت نیست بلکه مرادشان اشباح مثالی و برزخی است که البته از آن جهت که دارای صورت هستند میتوان به آنها نیز «جسم» گفت. وی در ادامه تصریح میکند که نفس مثالی حیوانی، بر خلاف اجسام مادی، دارای حیات ذاتی هستند و نفس ناطقه،

→ بین الناطقة و الروح الحيوانی و الدم الصافی اللطیف بینه و بین البدن» (همو، الحکمة المتعالیه فی الأسفار الأربعة، ج ۹، ص ۹۸). این عبارت در تعلیقه بر حکمة الاشراف (ص ۴۶۲) نیز آمده است، بنابراین با استفاده از آنجا عبارت را تصحیح کردیم. ۱۴. سبزواری در تعلیقه خود بر این قسمت مینویسند: « ما أشار إلیه من حصول أثر فی معدن التخیل هو حصول الصورة [الخیالیة] فی القوة [الخیالیة] و هذا الذی جعله أنزل منه هو حصول الصورة [والتأثر من الخیال] فی الروح البخاری الذی هو مرکب القوة الخیالیة و مظهرها (سبزواری، تعلیقات اسفار، ج ۷، ص ۴۲۶).

۱۵. ملاصدرا، الحکمة المتعالیه فی الأسفار الأربعة، ج ۷، ص ۲۱-۲۰. شبیه این عبارت در مفاتیح الغیب (ص ۴۶ و ۴۷) نیز آمده است.

بواسطه همین نفس مثالی است که به تدبیر بدن میپردازد. آنکه نفس را جسمانی دانسته مرادش از نفس، نفس خیالی حیوانی است و منظورش از جسم این اجسام طبیعی موجود در عالم طبیعت نیست بلکه منظوری از جسم، صورت برزخی اخروی است که دارای اعضای خاص خود میباشد. چنین نفسی صورتی حیوانی و دارای حیات ذاتی است و نفس ناطقه بواسطه آن در این بدن طبیعی تصرف میکند.^{۱۶}

مراتب سه گانه بدن

از مجموعه آثاری که صدر المتألهین در باب علم النفس نگاشته است چنین برمی آید که از نظر او بدن انسانی منحصر در همین بدن مألوف مادی نمیشود. اگر چه در نگاه ابتدایی، روشنترین و بارزترین مصداق بدن همین بدن جسمانی و مادی است اما به این نکته نیز باید توجه داشت که حداقل دونوع بدن دیگر نیز میتوان برای انسان تصویر کرد که یکی روح بخاری و دیگری بدن و مرتبه مثالی است.

بنظر میرسد صدر المتألهین نگاه خود را به بدن نسبت به حکمای پیشین گسترش داده است. در نظر ملاصدرا آنچه که بدن را بدن کرده است قابلیت آن برای تصرف تدبیری نفس در آنست و از آنجا که این مؤلفه اساسی در روح بخاری و همچنین در مرتبه مثالی انسان موجود است، میتوان آندوران نیز از این لحاظ بدن دانست. بهمین دلیل است که وی روح بخاری را در مقایسه با بدن مادی، بدن اصلی معرفی میکند؛ چرا که تدبیر و تصرف نفس ناطقه قبل از رسیدن به بدن جسمانی به روح بخاری تعلق گرفته و سپس از طریق آن به بدن مادی میرسد.

بدانکه ماده‌یی که پذیرای تصرف نفس است، ابتدا بدن سنگین جسمانی نیست... بلکه این روح بخاری لطیف است که بدن اصلی میباشد و بدن جسمانی متکاثف «بدن بدن» و پوشش

آن و ظرف آن است.^{۱۷}

روح بخاری، بدن نخستین نفس ناطقه است و بدن متکاثف جسمانی، پوسته و پوشش بدن نخستین است، همانگونه که خود روح بخاری نیز پوسته نفس ناطقه میباشد.^{۱۸}

اما اگر با تأمل بیشتری به آثار صدر المتألهین بنگریم خواهیم دید که - همانطور که گذشت - از نظر او میان بدن لطیف بخاری و نفس ناطقه نیز مرتبه مثالی واسطه است، به این معنا که در واقع خود روح بخاری هم قشر و غلاف برای مرتبه مثالی بوده و این مرتبه مثالی است که قشر و غلاف نفس ناطقه قرار میگیرد.^{۱۹}

حکیم ملاصدرا در اثبات مرتبه‌یی مثالی بعنوان برزخ میان مرتبه عقلی و مادی انسان، فیلسوفان مشائی را اولین مخالفان خود می‌یابد و لذا پس از اثبات واسطه‌گری مرتبه مثالی به تخطئه نظریه جمهور می‌پردازد زیرا آنها با نگاه سطحی خود گمان کرده‌اند نفس پس از مرگ و رها کردن بدن جسمانی خود مانند شخص عریانی میشود که لباس را به کناری افکنده باشد و در نتیجه تعلق به هیچگونه بدنی نخواهد داشت. ملاصدرا این نگاه جمهور را مبتنی بر این دیدگاه میداند که بدن و متعلق حقیقی نفس ناطقه، همین بدن مادی باشد و از آنجا که نفس پس از مرگ بدن جسمانی را رها میکند، پس بدون بدن خواهد شد. او در مقابل این مبنای مشائی، معتقد است نفس ناطقه اولاً و بالذات به بدن مثالی - که همان

۱۶. همو، الحکمة المتعالیه فی الأسفار الأربعة، ج ۸، ص ۲۹۴ - ۲۹۵.

۱۷. همو، مجموعه رسائل فلسفی صدر المتألهین، ص ۳۰۸ و ۳۱۸. شبیه به این متن در الشواهد الربوبیه فی المناهج السلوکیه (ص ۱۱۲) نیز قابل پیگیری است.

۱۸. همو، المبدأ و المعاد، ج ۲، ص ۴۱۸.

۱۹. «الروح البخاری، و هو البدن أولاً للنفس الناطقة و البدن الكثیف قشره و غلافه، كما أنه قشر للنفس، لأنها تکدرت فصارت روحاً نفسانیا، ثم حیوانیا، ثم طبیعیاً» (همانجا).

مرتبه خیالی و مثالی وجود انسانی است - تعلق میگیرد، بگونه‌یی که تدبیر و تصرف نفس ابتدا به بدن مثالی یا همان مرتبه خیالی تعلق گرفته و سپس از طریق آن به روح بخاری و در نهایت به بدن جسمانی تعلق می‌یابد؛ بدن مادی غلاف و پوسته روح بخاری است و روح بخاری هم پوسته بدن مثالی. بنابراین، هنگام مرگ، اگرچه تعلق نفس به بدن جسمانی بریده میشود ولی تعلق آن به بدن مثالی همچنان باقی خواهد بود.

حکمای مشائی در پندار غلط خود گمان میکردند نفس هنگام مرگ که وجود دنیویش به وجود اخروی تبدیل می‌یابد، از بدن خود خارج شده و بدن را به کناری می‌افکند. پندار آنها بدن نخستین نفس ناطقه - که متعلق تصرف و تدبیر ذاتی آن است - همین جسد جمادی است که پس از مرگ به زمین می‌افتد. البته این گمان آنها پنداری بیش نیست^{۲۰}، زیرا این جثه بیجان و جمادی از ابتدا خارج از موضوع تصرف نفس بوده است. این بدن بیجان مانند موها و ناخنهای اضافی است که در عالم طبیعت بدور ریخته میشود... بدن حقیقی انسان بدنی است که نور حس و حیات را بطور ذاتی و نه عرضی دارا میباشد و نسبش با نفس مانند نسبت شعاع نور با خورشید است.^{۲۱}

محقق سبزواری هم در شرح منظومه خود تصریح میکند که بدن مثالی متعلق اولی نفس ناطقه بوده، متعلق ثانوی آن روح بخاری است و بالأخره متعلق سوم آن، بدن مادی و جسمانی میباشد.

عرش و تخت پادشاهی نفس ناطقه، قالب و مرتبه مثالی آن است و بلکه بدن نخستین، صورت مثالی نفس میباشد، بدن دوم روح بخاری و بدن سوم بدن طبیعی جسمانی است.^{۲۲}

تبیین جایگاه مرتبه مثالی در نسخه وجود عالم انسانی با استفاده از قاعده «تطابق عالم کبیر و عالم صغیر»

ملاصدرا مسئله «تطابق دو نسخه عالم کبیر (جهان هستی) و عالم صغیر (انسان)» را مسئله‌یی اثبات شده در فلسفه الهی دانسته و حتی خود وی نیز علاقمند به تألیف رساله‌یی جداگانه در این باب بوده است.^{۲۳} این مسئله در حکمت متعالیه، یک قانون و مبنای پذیرفته شده است و در موارد فراوانی به آن اشاره شده است.

صدرالمتألهین در تبیین چگونگی برقراری ارتباط میان نفس و بدن جسمانی انسان توسط روح بخاری از قاعده تطابق میان عالم کبیر و عالم صغیر بهره میگیرد.

عالم کبیر و عالم صغیر در این امر مشترکند که هر کدام از آنها دارای مراتبی از عرش تا فرش هستند، در هر کدام مراتب عالی تجردی و مراتب سافلی همچون مرتبه جسمانی مطرح است و در هر دو عالم، تدبیر مراتب سافل بر عهده مراتب عالی است. بنابراین، عالم کبیر و عالم صغیر در مسئله چگونگی برقراری ارتباط میان مراتب تجردی و مراتب جسمانی آنها مشترک هستند و این پرسش در هر دو عالم مطرح است که: تدبیر مرتبه تجردی از چه طریقی به مرتبه جسمانی میرسد؟ جالب آنست که پاسخ این پرسش در هر دو عالم شباهتهایی با هم دارد و این بدلیل اصل تطابق این دو عالم با یکدیگر است.

۲۰. سبزواری در تشریح و تکمیل این سخن ملاصدرا در تعلیقه مینویسد: «لأن تدبیره الذاتی و تصرفه الأولى فی الدنيا أيضاً فی البدن المثالی و تصرفه الثانوی فی الروح البخاری و غلافه» یعنی: نفس، اولاً و بالذات بدن مثالی را تدبیر کرده و تصرف ثانوی آن به روح بخاری رسیده و بعد از آن و از طریق آن، بدن مادی و جسمانی تدبیر میشود (سبزواری، تعلیقات اسفار، ج ۹، ص ۵۷۴).

۲۱. ملاصدرا، الحکمة المتعالیه فی الأسفار الأربعة، ج ۹، ص ۱۳۱.

۲۲. سبزواری، شرح المنظومه، ج ۵، ص ۱۰۴ - ۱۰۳.

۲۳. ملاصدرا، المبدأ و المعاد، ج ۱، ص ۳۶.

ملاصدرا پس از تأکید بر قانون تطابق دو نسخهٔ عالم کبیر و عالم صغیر و تصریح بر این مطلب که هیچ جزئی از اجزای عالم کبیر نیست الا اینکه نمونه و نسخه‌یی از آن در عالم صغیر انسانی آفریده شده است، به این بحث می‌پردازد که آنچه در عالم صغیر، نظیر و نمونهٔ عرش و کرسی در عالم کبیر است چیست؟

وی با انجام یک تأویل طولی، نمونهٔ هر کدام از عرش و کرسی را در سه مرتبهٔ طولی و مترتب بر هم از وجود انسانی بازیابی میکند، یعنی برای هر کدام از عرش و کرسی در سه مرتبهٔ «ظاهر»، «باطن» و «باطن باطن» انسان نظیر و نمونه‌یی معرفی میکند. او بر این اساس، نفس ناطقه (که هویت عقلی دارد) را در «باطن باطن» عالم صغیر انسانی نظیر عرش دانسته و نفس حیوانی (که هویت مثالی دارد) را با کرسی تنظیر کرده است.

خداوند هر چه را در عالم آفرید نمونه‌یی از آن را در وجود انسانی قرار داده است. بطور مثال، خداوند متعال نفس ناطقه را در باطن باطن انسان نمونهٔ عرش و نفس حیوانی او را - که موضع دو پای راست و چپ نفس ناطقه (یعنی قوای مدرکه و محرکه نفس) است^{۲۴} - نمونهٔ کرسی قرار داد.^{۲۵}

ملاصدرا در جایی دیگر نیز به تطبیق رابطهٔ «مرتبهٔ عقلی نفس» با «مرتبهٔ خیالی آن» در عالم صغیر انسانی با رابطهٔ «عرش» و «کرسی» در عالم کبیر اشاره میکند که این تطبیق برای ما بسیار حائز اهمیت است زیرا همانطور که روشن است، تدبیرات مربوط به عالم کبیر از عرش به کرسی نازل شده و بعد از آن به عالم دنیا میرسد و این یعنی آنکه کرسی در تدبیر عالم از سوی مبادی عالیه عالم، نقش واسطه‌گری میان مرتبهٔ بالاتر (عرش) و مراتب پایینتر را بعهده دارد^{۲۶}؛ همانطور که مرتبهٔ مثالی نفس نیز شبیه به این وظیفه را در عالم صغیر انسانی عهده‌دار است.

مرتبهٔ خیالی انسان نفس حیوانیهٔ او - که صدر معنوی^{۲۷} نامیده میشود - میباشد و نسبت صدر معنوی به قلب معنوی، مانند نسبت کرسی است با عرش^{۲۸}، که مستوای رحمانی است.^{۲۹} همانگونه که حکیم سبزواری در تعلیقهٔ خود بر این قسمت توضیح میدهد، مراد از قلب معنوی در عبارت فوق، مرتبهٔ عقلی انسان می‌باشد. ملاصدرا در این عبارت، نسبت مرتبه و بدن مثالی انسانی را با مرتبهٔ عقلی او مانند نسبت کرسی با عرش دانسته است.

تأثر صدر المتألهین از عرفا در مبحث مرتبهٔ مثالی انسان

در نظریهٔ رسمی حکما و اهل نظر تا زمان ملاصدرا، جایی برای مسئلهٔ تجرد مثالی در مجموعه وجود انسانی

۲۴. ملاصدرا این بحث ملاصدرا که نفس حیوانی را موضع دو پای نفس ناطقه معرفی میکند ناظر به تطبیق این بحث فلسفی با روایتی است که از ابن عباس در تفسیر «کرسی» وجود دارد. «و عن سعید بن جبیر عن ابن عباس انه قال: الكرسي موضع القدمين» (ملاصدرا، شرح الاصول الکافی، ج ۳، ص ۶۲۸).

۲۵. همو، مفاتیح الغیب، ج ۱، ص ۱۴۵.
۲۶. بهمین دلیل است که ملاصدرا نسبت عرش را با کرسی دقیقاً مانند نسبت قلم اعلیٰ بالوح محفوظ میداند: «نسبة العرش إلى الكرسي كنسبة القلم إلى اللوح» (همو، اسرار الآیات، ص ۲۰۲).

۲۷. قلب معنوی و صدر معنوی دو اصطلاحی است که در آثار صدر المتألهین تکرار شده است و مراد وی دو مرتبهٔ عقلی و مثالی نفس است. (همانجا، همو، الحکمة المتعالیه فی الأسفار الأربعة، ج ۷، ص ۲۰).

۲۸. سبزواری در تعلیقهٔ خود بر این عبارت با عنایت به قاعدهٔ تطابق عالم کبیر با عالم صغیر انسانی مینویسد: «حاصله أن فی کل من الآفاق و الأنفس أربعة أشياء: عرش و کرسی معنویان و عرش و کرسی صوریان أما المعنویان فی الآفاق فالعقل الکلی و النفس الکلیة و أما ... المعنویان فی الأنفس فالقلب المعنوی و هو العقل التفصیلی و الصدر المعنوی و هو الخیال» (سبزواری، تعلیقات اسفار، ج ۷، ص ۴۲۶).

۲۹. ملاصدرا، الحکمة المتعالیه فی الأسفار الأربعة، ج ۷، ص ۲۰.

نمود. آنها معمولاً نفس انسانی را مجرد به مجرد عقلی و بدن او را هم مادی میدانستند و در این میان، از نحوه تجرد برزخی انسان غافل بودند. بنظر میرسد عرفا اولین کسانی هستند که بُعد مثالی انسان را مطرح کرده‌اند.

حکمای مشائی تصویری از تجرد مثالی نداشته و حتی قوه خیال انسان را جسمانی میدانسته‌اند و از نظر آنها انسانها در ساحت تجرد تنها دارای نفس ناطقه با هویت عقلی هستند. شیخ اشراق هم که برای اولین بار در عرصه فلسفه، عالم مثال را بعنوان موطنی مجرد بین عالم عقل و عالم ماده مطرح کرد به موطن مثالی وجود انسانی - که از آن به مثال متصل یا خیال متصل - یاد میشود نپرداخته است و لذا مانند حکمای مشائی قوه خیال را جسمانی میدانند.^{۳۰} اما صدرالمتألهین در نظام حکمت متعالیه مرتبه مثالی انسان را بخوبی تبیین کرده و با اثبات تجرد برزخی خیال، به این نتیجه رسید که انسان در مرتبه قوه خیال خود، دارای تجرد مثالی است. او در این مبحث بشدت متأثر از عارفان است، چنانکه خود وی در چندین مورد به این مطلب اشاره دارد که عارفان، قبل از وی، بر وساطت مرتبه برزخی و مثالی انسان، میان نفس ناطقه و بدن طبیعی، اجماع و توافق نظر داشته‌اند.

نفس ناطقه با واسطه نفس خیالی حیوانی است که در این بدن جسمانی طبیعی تصرف میکنند و به ادراک جزئیات و حسیات، نائل می‌آید و بر این مطلب، همه عارفان اهل سلوک و مکاشفه اتفاق نظر دارند.^{۳۱}

ملاصدرا همچنین مینویسد:

از جمله اموری که همه عارفان بر آن اتفاق نظر دارند آن است که پایینترین مراتب انوار مجرد ملکوتی، نفس حیوانی انسان است که در قرآن از آن با عنوان «صدر» یاد شده است. پس از آن، نفس ناطقه، که در شریعت از آن با تعبیر «قلب»

یاد شده است، قرار گرفته و در مرتبه بعدی عقل نظری است که شریعت آن را «روح» مینامد؛ سپس نوبت به مرتبه‌یی میرسد که عارفان آن را «سر» و حکما آن را «عقل فعال» نامیده‌اند.^{۳۲} حتی فیض کاشانی - داماد و شاگرد برجسته ملاصدرا - در برخی از عبارات خود^{۳۳} برای توضیح نحوه وساطت مرتبه مثالی میان دو مرتبه جسمانی و عقلی از عین عباراتی که قونوی در این موضوع نوشته است بهره میبرد^{۳۴} که این خود گواه بر این است که ملاصدرا و شاگردان وی در مسئله تبیین مرتبه مثالی انسان، تا چه اندازه وامدار مباحث عرفا در اینباره هستند.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

همه فیلسوفان اسلامی اصل وساطت روح بخاری میان نفس و بدن را پذیرفته‌اند اما صدرالمتألهین مرتبه برزخی

^{۳۰} آشتیانی، شرح مقدمه قیصری، ص ۵۳۰؛ عبودیت، نظام حکمت صدرایی، ج ۳، ص ۱۲۰.
^{۳۱} ملاصدرا، الحکمة المتعالیه فی الأسفار الأربعة، ج ۸، ص ۲۹۵ - ۲۹۴.

^{۳۲} همو، شرح الاصول الکافی، ج ۳، ص ۲۹۸؛ همچنین به این عبارتها دقت کنید: «ولیس حقیقة النفس عند ارباب الذوق والشهود مجرد قوه عاقله مبیانه للأبدان منزهة عن الأجرام بل البدن عندهم کظل لنور النفس لا استقلال له فی الوجود کما لا استقلال له فی الحركة الإرادية» (المبدأ والمعاد، ج ۲، ص ۵۰۶)؛ «أقول يجب أن يعلم أن الكشف والبرهان شاهدان علی أن الجسم الذي حیاته ذاتیه لیس هذا الجسم الذي هو مادة مستحیلة کائنة فاسدة متبدلة الذات أنافاً... إنما الجسم الذي حیاته ذاتیه هو جسم آخر أخروی له وجود إدراکی غیر مفتقر إلى مادة و موضوع... وقد قلنا مراراً أن ذلك الجسم جسم إدراکی و صورة إدراکی» (همو، الحکمة المتعالیه فی الأسفار الأربعة، ج ۹، ص ۳۷۶).

^{۳۳} فیض کاشانی، قره العیون فی أعز الفنون، ص ۳۵۹ و ۳۵۸.
^{۳۴} عبارتی که فیض در کتاب قره العیون درباره چگونگی وساطت مرتبه مثالی انسان بین مرتبه عقلی و جسمانی او بکار برده شباهت بسیاری با دو عبارت قونوی داشته و حتی قسمتی از آن رونویسی همان عبارت قونوی است. (ر.ک: قونوی، شرح الأربعین حدیثاً، ص ۱۴۲؛ همو، النفحات الإلهیه، ص ۱۹۴).

